

جای اداره: کما

سر دبیر: سید علی محمد حسینی کسائی

نگارخانه: مکاتیب باید

خوان ذیل باشد

فارس جنگل

هفته دو و نمره طبع شود

مک نزهت شاهی

کتابخانه

۱۳۳۵

تاریخ کیشینویت دشم شهر شعبان المعظم ۱۳۳۵

تخصیص اجرت لایحه و علاقه

خصوصی با دفتر اداره است

مکاتیب بدون امضاء

و عنوان پذیرفته نمیشود

و پاشاک جداگانه نرد دریافت شود

قیمت اشتراک

بجای ۵۰ قران

این روزنامه فقط نگاهبان حقوق ایرانیان و مشور افکار اسلامیان است

مدیر مسئول خستین کسائی

یک دادخواهی وجدانی
 بایاری فارس صالی ایران با پشت گرمی مسامت
 جوانهای غیور رشید تمدن مرام جمعیت را تعجب خواهم کرد
 این وضعیت تشکیل یک جنبش تحریریه مذکاره
 یک قویه گیلان و تنه آسباب تحریر و طبع و توزیع
 یک روزنامه با حالت عالی و نادر جنگ چو ناک
 امروز می و فقدان تمام آنچه تا یک قبل از این جنگ
 بسولت تحصیل شده کاریت بی اندازه دشوار
 با ما می که تمام مواضع را برای العین احساس میکنیم
 منت قاذبین جنگها و تو جبات قابل سانس
 ایشان بالاخره که نظم کرده بنویسیم
 امید داریم تحقیقات دوستان و هموطنان ما
 از هر اقدام مثبتی باز داشته برادر است و اداره
 ما متوجه تقصیریم. ما متوجه ما بعد از احتیاج محرک
 در مری شخص میدانیم. ما در این ضوالت اخیر
 ابتلائی که با ما در شده قسم کرده ایم کسیکه
 ما برهان گر امیر از چاه ضلالت نجات دهد حق جنگ

بگردن او دارد
 یک پر و فوراً لایحه میگوید
 ای احتیاج تو مری می ای احتیاج تو مصلح افکار ما
 ای احتیاج تو پدر می تو مادر می تو برادر می تو یاری
 تو با و می... پس یک ایرانی اگر بگوید
 ای عقیده تو ما را برادر است بدیت میلی ای عقیده
 تو ما را از سهو و اشتباه باز میداری تو را دوست
 داریم و جو اطمینان خواهیم داشت شاید بگفته
 باشد
 اینک با لحنی صبور حالت منظره ذهنی سرشار از اطمینان
 جنبش رجال و سیاستور دولت ایران بدو عده باقی
 صادقانه اولیا و رماه این دولت مردمی شروع
 تا بسبب و توزیع این روزنامه کرده ایم و همچو
 نیز خواهیم با اصطلاح «مرگ بابا تازه کسیم» ادلی چون
 ما را با نهایت محبت بعضی از دوستان و آشنایان

دعوت پروردگار است بلکه بی‌زمنیت طمان می‌کنند با نهایت
 بخت از بدبختیهای خود و نتایج زحمات و فداکاریهای
 دو سال جنگیها با جود تمام ایرایان و باغ دیده
 و محبت کتیده از نامین خود دسترها تا سوال
 میکنیم آیا پوشه وجه خوشبختی و سعادت با رخ نمود
 که ما قلوب خود را بدان تکسین داده و بفضای سایر
 نقاط ایران متواری شویم آیا فقط یک اظهار لطف
 و محبت جیران خارات و زحمات تا ویرود زارا
 خواهد کرد؟

پس لازم است بعنوان افشای رازهای درونی
 (در بقصد شکر و شکایت) یک مقدار از صدقات
 داده شده بخود را برای منقضین آزادی خوانان عالم شرح
 و رسم فاضله در جواب (مکتوب سرباز) که از طرف
 کارکنان روزنامه مساوات مطبوعه رشت با شماره
 و شماره ۲۴ آنجوریده شریف مندرج بود و بتجیب
 قول باجمل لاهم است بطور اجمال کی بسیار
 و در ذرا از شماره جراحات چند بلاکش ایراز با
 یکدیگر تا تلف برشته تمجیر در آوریم.

در دولت مجاریه دولت ایراز اجمیر کردند در سال
 ۱۳۱۸ و در آن روز دولت افقه به غرضی بنیاید
 نیز منصرف کردن ایران در مدت ۲۴ سال گذشته
 از تاسیس و ترمیم جریه شوشه و این جهت نظامی
 مشاقتان و معین اطیشی که قریب سی سال قبل برای
 اصلاحات ایران طلب کرده بود و عاقل و باطل بنیاید
 و این ایراز که از آنوقت بعد بجای عقل کرده بود
 بهر وقت تصفیه کنند.

طلب حق کشی را از ایران کلیتاً از بدیای فرزد
 حق تفسیر قوه گر کی تجارت و فواید اقتصادی

و امتیازات و معاونان را مخصوص بخود کردند
 حق تفسیر قوه گر کی را از ایران گرفتند
 بعد از اینهمه بدبختیها و دولت هموار متحد
 در سال ۱۳۲۸ ایراز از دادن هر امتیازی بکار به
 بدون صلاح حدیه آنها منسوخ کردند.

حق استخدام متخذهین از ظل خارج برای اصلاحات را
 در سال ۱۳۲۹ از دولت ایران سلب نمودند که بدون
 تصدیق آنها نوانه کسی را از خارج استخدام کند
 حق نگاه داشتن قشون را از ایران در سال ۱۳۳۰ از
 دولت ایران نیز گرفتند که هر وقت دولت ایران
 خیال داشته باشد یک قشون خیلی کوچکی هم بگیرد و
 آنها اجازه خواهند داد بشرط آنکه قبلاً با آنها
 مذاکره کرده و در ای دولتین را در باره کیفیت آن
 قشون تحصیل کنند

دولتین روس و انگلیس دولت ایراز اجمیر کردند
 که بمقتول نامه ۱۳۲۵ دولتین را در خصوص ایران رسماً
 تصدیق کرده حق اظهار داشته که ایران باید حمایت
 دولتین را بپذیرد ایران پذیرفت اما محمدولی خان
 سنگابی انبصر السلطه، امیر اکرم و سپهسالار
 تا در آستانه چه شود چندی قبل خواست بپذیرد دولت
 و دادن محمد علی شاه دوباره بایران و آن انقلاب
 قهرمانی (در صورتیکه بموجب مقاله نامه ۱۳۲۷
 دولتین روس و انگلیس متعهد شدند جلوه گیری از
 و سایر شاه مخلوع بنایند) برای بهم زدن اصلاحات
 و حایکه متر شوشه در پناه مجلس ملی ایران شروع
 کرده بود اول اولیقا توتم (انام محبت) فرستادند
 و شوشه و همراه آنرا بجزیر و عطف بکل وقت آوری
 ببردن کردند مشال آنکه ظاهر این ادعایات ایراز
 دریم سابق دولت روس میگردد ولی چنانچه در

کتاب آبی انگلیس مندرج است (۱۹۱۲) ابتدا دولت انگلیس اخراج شوستر را به تبریک آنوقت و (پلور و گراد) حالیه شهنشاه کرده و تحریک شجاعانه و صد خان فارنگر معروف در تبریز که از طرف اجانب خود را حاکم خواند و آنها را خونا که بناحق از سران آزادی خوانده و استقلال طلبان ایران ریخته و آنها را بدترین اشکال شکنجه کرده و بدار آورده و دو هزار نفر را محنت انگیز منزهش میمیزد بودارت خارج آنوقت ایران نوشت و خوب حاکمی است و قول داده دارد

کابلی بالاتفاق رمانی بالانفراد

روس بدخلات نمایندگی در تبریک سابق دولت و در آینه سال ایران حمایت صریح بانگ استواران کنگره قفق (ده تومان) بانگ طرف معاطه بود که این اقدام مخصوصاً محض جلب تمام بشیر فحاشی ایرانی و تاکنون بزرگ و ایالات شمالی و مرکزی بود هجرت و در این مکتب از صد هزار نفر بجاک ایران از قبیل استرآباد و آذربایجان و تهرقات مالکانه و آذربایجان و گیلان و بندر و استرآباد و خراسان ساختن قلاع و مراکز لشکرگانی بی سیم و غیره و آذربایجان و گیلان چند نقطه که تا دونه پیش با ستار و اجبی مستر بود تا فاعلش بوده باشد تجاوزات و بی احترامیهای تحمل نکردنی و در مشهد با اینکه مکرر نمایندگی روس در گیلان و آذربایجان اخطار کرده اند که احترام مراسم مذهبی همیشه رعایت میشود مخالفت از تاسیس شعبه های قوا و در ایالات شمالی ایران وسی و کوشش فوق العاده در بهم زدن اداره مطین شجاع عالم فدالار بودی یک دولت همسایه و کمالانفراد

پایه کردن قشون بودیات بخت بزرگته جنوبی ایران فاضله شیراز و بندر عباس و بندر بوشهر ایقازات تلگراف و راه آهن و کشتی رانی در کارون عیایم مستقل کردن ای با فاضلین فارس و برای جنوبی مخصوصاً شیخ قوعل سده کردن در رودخانه بومل فارس و غیره و غیره و غیره

مقیه این اقدامات چه شد دول متحابب ایران از آمدن لشکرگانی خویش در آرزو و در سهام آذربایجان بجاک ایران حمله نمودند و گلبها از خاک ناصری باهواز و حمزه بسر عثمانها ریخته آمانه بسر عثمانها بلکه رعایای بگیانه ایران را زیر پا گرفتند صد خان را که بنواران زحمت و دولت ایران سوختی شده بود از ایران برودن کند از تقطیس با ایران کشیدند تا قشون نظامی قدیم ایران را جمع کرده و با همسر ایران لشکرگانی کند و عثمانها حمله نماید ج. ک. بقیه دارد

یک وزیر وطن پرست و ملوکا

سواد کتبی است که بتاریخ الاجمادی لادنی از طرف آقای سپهبد اعظم وزیر داخله سابق حکومت گیلان و طولش نوشته شده و بعضی آنکه اخطار حالیه اینگونه فدا را بصوم انالی ایران معرفی کنیم در این شماره از جریده جنگل آزادیج کرده و بعد از این سایر مکاتیب وطن پرستانه آورده که بدت آورده ایم یکی بعد از دیگری درج خواهیم کرد سود کتوب وزیر داخله شمرل سرور امضوه قدیم و سپهبد عالیله و شاید سپهسالار آینه بجکومب گیلان و طولش آقای حاجی صفاه

خالد واه

محل شیر و خورشید : وزارت داخله : اداره دایره :

مورخه ۱۳۳۵ هجری اولی : ضمیمه

فدایت شوم بعد از استسلام از مجاری امور و سگامی حاکم

شریف این شرح را بطور خصوصی عرض میکنم البته از وضع کنونی

و پیشرفتهای قابل تقدیر قوئلهای دولت امپراطوری در قوئلهای

ایران و تخلیف و نسرار نمودن قوئلهای عثمانی و تصرف بحدان

و سایر شهرهای اشغال شده عثمانیها از کیهوف و از طرف دیگر

قشون دولت انگلیس بدین النهرین دستخط کت العاره

و غیرتیه و تهدید بغداد که احتمال قوی میرود تا این بجهت

بصرف قشون انگلیس پایبندید اید با این تفاهیل و

پیش آمدنای خوب حقیقتا انصاف نیست از سرارت و غارتگری

یکت جنگلیها در گیلان جلوگیری و موجبات قلع و قمع آنها

فرایم نیاید

و تعجب است بجدتی که میثوم مسیولم قونول دولت

بتیه در این موضوع دارند چرا اینکار این قدر باید طول میکشد

در اینموقع اگر کسبهدالی چهار صد نفر از قشون دولت

امپراطوری را بتوانید بهر ای طالشها بفرستید یقین

دارم با کمال سرعت با یکبار فائمه داده خواهد شد

بخصوص اگر امیر مقتدر هم امیده دار و مسؤل قرار بدید

بعقیده من موقر انبایه از دست زار خوب است همین

مراسله مرا هم بنظر جناب قونول برسانید و زودتر اقدام

نمائید و از نتیجه بر مطلع سازید و الا اگر از طرف مخالف

و آسختی بخوانند اقدام میکنند خط عظیمی است زیرا آنها

اطلاخ از جنگلیها هم گیلان ندارند میرسم باز اسباب میر

جنگلیها فرایم شد و چنانچه در فقه مناخر الملک مرحوم

موفق شدند در هر حال جناب قونول مذکره نموده

و حمل است تا این بجهت جناب جنرال بارانف هم بر است

بکنند بطور یقین ایشان هم شریک عقاید من خواهند

بود چنانچه در طهران هم میفرمودند

محل امضاء فتح آ

ارانس جنگل

روز شنبه ۲۵ شعبان ۱۳۳۵

از شش تا جنگل - امین الدوله معلوم الحال و حاج میرزا

محمد رضای ام العده (نمیدانم بچه مناسبت یکی دو نفر بچه

آخوند دیگر) با مشتاق و نفر پیاده که بانگ ای سر پر

قدیم مسلح بودند (کار حاجی مصطفی، حسن موسی، و قال خان)

و چند سربازان که با ورنند مسلح اند و بتوجهات آقای

سردار منصور (جبردار) غلط گفتم سپهبدار عظم برای

قلع و قمع جنگلیها ما بقا برشت و تساه شده بودند و چند نفر

قزاق ایرانی بچاره بی نوا برای غارت رعایای شسته

با تبارفته امین الدوله و توله های شکاری مورد خدمت

با عدو مسلح بدین سبب مورد خدمت چندین روز بود در آن

منگنه از این اجاره نامه برور بگیر از آن مفاصا بزد

از یکی قباله بخر مطالبه کن از دیگری باقی سی ساله عهد

در دوزک بشکنجه و چوب و چماق بخواه القصد در نهایت

جدیت و فعالیت مطابق اصل حقوق من الهی مشمول

تصفیه امور آنجا یعنی گرفتن جان و مال رعایای فقیری و پناه

آن حول و حوش بودند و در حرکت همین الدوله در اینموقع

بلشسته بعضی اسرار دیگر کفون است که در نرات آینه

بوض قارین گرام خود میرسانیم

هر چه از رعایای شسته با ادارات و دوا بر رشت مخصوصا

باقای فتح الدوله عا در موقوفه عرض و اظهار شد چرا

داد (باید شب محرمانه مراطقات نمائی) باشند تا بد

بود که سعوی خود را از شسته با احضار کرده رجا

خود را قطع کرده بودیم اما از طهران از طرف حاجی معین
الملك رشتی

بلغ العلی بکاله کشف الی بکاله

حنت جمع خصاله صلوا علیه و آله

و دکتر تورک فیل یعنی نکت

و سردار منصور (ای مرده سوار این حافظه مرا برود)

سپه دار عظم تعلیمات لازمه در باره انتخابات و سیرت

و غیره و غیره و غیره

که سواد مکاتب طرفین را شاید در نجات آیه وح

گفتم داده میشود اما مورد فن فرصتی نمیداد سمیع خان

از ترکیون را دیر حاضر میگرد در این حصین و حصین

بنگاه از کنگاه جنگل فوسن یک عده فدائیان

جنگلی با بریت اتحاد اسلام و امت تائید اتم

سرگرد کی شجاع غیور آقا میرزا کریم خان

از طرف شرق بلتاش حمله کرده با پیشت کردیم

آنها پس نشستند بالاخره آقایان را کلاً از جمعاً

خاری بگوئیم همه شان را دستگیر کردند بجز ابراهیم

بیر وال جناب مستطاب اجل افتخار ایجاب حاجی مفا

خواله و له بجز یکی دونه چهار نفر مقتول از طرفین چشم

زخمی باقی این الدوله نه سجاج میرزا محمد رضای ابراهیم

با ام القله نه بان چند نفر با دمان و در قلاب من

همی ریزه پای دیگر زبیده صیفا سالاً محرم با کمال

عقل و شعور و جهت و مرد در فی حالت بیخ منم جمع

لا قاری الشریع سجاج جنگل ره سپار شدند مجاز

این مقدار خبر با اداره ماسیده و سیم های تلفون

و تلگراف و تلگراف های بی سیم و سیم های تحت

الروی بکلی معطوع و از ساعت شش صبح جمعه نه

دروغ گفتم (دروغ گوئید است) تا این ساعت

ما موردین ما بعد از مشغول تر میم سیم با و تعمیر نقاط راه
آهن که در این واقعه بانوز قدری آفت یافته اند
بچاشد حیف از این الدوله مرحوم آفرین باین
پس افسوس از آن نام نیک و ای از این بد بختی و
بد نامی

ابن الوقت
بینه دارد

اعتذار

چند روز قبل که من از طهران برشت معاودت کردم
چون چندین سال بود از یار و دیار مجبوراً مفارقت اختیار
کرده بودم محض تجدید ملاقات چند روزی درشت موافقت
شدم از ساعت در دو تا ساعت حرکت از محله زاهد
طبقات انالی و عموم رجال و محرمین محض تفرقه و دوری
از من برکش عالم آمده گریه با نهایت اشجار و دمان
انهارا پذیرفتم لیک قلباً نهایت شرمنده و منفعل
بودم که موفق باز دید نتوانم شد و بواسطه ضیق
وقت و غریبت فوری من جنگل این عرض گردان
من خواهد ماند.

ایک از کما که محل طبع و توزیع روزنامه جنگل
است احترامات فائده خود را تقدیم حضور تمام هموطنان
غیور رشید خود کرد در بابش ملاحظه را شکر مراحم میند
ایشان را تقدیر میکنم و نهایت معذرت از قصور در انجام
این تریفه میجوام

از الیک بنک و این راه
ایک بفر بنک المشیج

معین کمانی

ادبیات

یک غزل بدیع که در آخرین روزهای که از طهران میآمدم
 ادیب محمود آقای کمالی شخصاً برسم یادگار بن لطف
 نمود و تازه نام یادگاری بزرگ از ایشان برام
 خواهد بود سببش در جریده دیده ایران مدح شده
 دیدی کسیکه تیره از ادبگت کار ما
 خود روز تیره تر شدش از روزگار ما
 منت خدا را که نزدیک ما رسید
 بر آرزوی خود دل امیدوار ما
 چنان بر آنچو لب با آن صنم شکست
 این بود ما که بود مدار نگار ما
 زلف تو سر ز صحبت ما آفتد کشید
 کاز دست برد بگریه صبر و سدا
 آوغ که باز حرف زفتم زوی عمل
 در نه نمی شکست چنین اعتبار ما
 نخلت چه با بریم سپس تا به دیار
 گر کار نامه ببرند از دیار ما
 آخر کز دیده کنار از گریستن
 در بار محبت از مرده تا به کنار ما
 ما غیر دس عشق کمالی نخواهیم
 جوی که هست هست بر امروزگار ما

ح. ک

تقریظ

روزنامه نو بهار که از حیث اشعار مدعای مستغنی از
 توصیف است بقلم همین ادیب راه دانشند آقای
 ملک الشعراء خراسانی مجدد ابجد از تحمل صدات فوق
 الطافه زینت بخش عالم مطبوعات گردید با این پست
 اولین شماره اسس توسط یکی از دوستان صدیقی بافشار

اداره روزنامه جنگل رسید کارکنان این روزنامه
 با یکدیگر شایسته تریکات صمیمانه خالصانه خود نیاز
 مقدم آقای ملک الشعراء کارکنان اداره نو بهار کرده
 یک آهنگی که از گستاخ بظهران برسد

زنده باد ملک الشعراء پاینده باد نو بهار
 در می و در می - ما و روت و در می

از مایه آقای معین بایون امین بایه گیلان و طولش
 یک قطعه یک خط بر عا دگسنی با صحنی با اختلاف از یاد
 یعنی یک صورت خلاصه میزان عایدات و مخارج دو
 ساله دایره نواقل از تاریخ اول مهل نوشکان نیل
 الی آخر حوت سینه ماضیه لوی نیل ۱۳۲۵ بابت فرس
 با داره رسیده و این آرا محض استحضار خاطر تائین
 گرام و بیلا درج میکنم

فوت شوم دانش واد و جو مبارک ز سر سر
 حوادث روزگار در شریل و نهار معلون
 به زمین بارت العالمین بارت عارفته دلا
 منتجاب کن چشم صحر و دانه چند نبله بجز
 تقدیم شد به آقا زودگان نوشکان زمانه
 هر که باشد ز عین پرسان یک بیک او فرزند

معین بایان
 ۱۱) نیکو در جنگل کسبمان طرف مخصوص میوه چیدن

۱۲) بایان کینه را گویند که در صحبت عیادت
 عوش در جات زودار در اول پول پرند

کارکنان اداره با برت فوق التصوره جمله کنان
 فرانس پست را با دست راست در آخرش کشیدند
 با دست چپ جیب او را آرام تفتیش کردند تا بلکه
 صورت عمل لایه جان لشکرود و را کوه و غیره و غیره

آقای کاظم خان مجاهد غیور و آقای محمد خان مقدر السلطنه
و خود حضرت اجل اشرف انجم عالی را در آنجا پیدا کند
توبه و من جاب کنم

قی نوکرتقی

بقلم کلی از شاگردان مدرسه کسما

بارانجای متواتره چند شبانه روز تقریباً در تمام نظم
گیلان باریده بنابر این خوان نعمت بیدر نقش همه
جا کرده موجب افتخار در تمام اطراف و کفاف
فومن متوجه انانی است تقریباً یکسال تمام است که
دیگر هیچ وجه ظلم و تعدی و زدوی در این طرفها نیست
میرآب فومن آقای حاج رئیس و میرانی شفت بعبده
کفایت و دیانت آقای آقا سید رضا آقای آقا سید بولاق
جنگلی میرآب کسما آقا شهیدی کاظم جنگلی میرآب
طوالش و کسرا آقا شهیدی ابراهیم میرآب تولم و غیره و غیره
جوانهای وطن پرست جنگلی است میوانم با کمال
قدرت بآن مدیر محترم اطلاع دهیم که دغاری هیچ
اسم در رسم از ما لکن جز در رعیت هیچ عنوانی گرفته
نشده.

زیت هدلس با سفید جفت کلنگ
زامن و دوش شیر سیاه جفت شغال

نه این فراز برد در هوا بود جنگل
نه آن فراز برد در زمین بود جنگل
دولت همیشه در این دو سال موفق شده که مالیات
معمولی را توسط کوچکر اجراء داده این مالیات از این
صفحات دریافت کند.

و در مدرسه با بریت اتحاد اسلام در کسما و فومن
اخیراً حادث شده با کمال نظم و ترتیب در ارباب

مدرسه کسما مستی بمدرسه اسلامی و مدرسه فومن تمام
نصرت نمیده میثود نصرت و ارای می دو کلاس در
س اطاق و اسلامی و ارای چهار کلاس است مدرسه
کسما بشنا و پنج شاگرد (از هفت سال تا ۱۲ ساله)
در مدرسه فومن شصت و هفت شاگرد و پنجاه و هفت
دار و مدرسه کسما آقا میرزا جواد جنگلی و دیگر مدرسه

فومن آقا میرزا علی آقای جنگلی است که کاتب روزنامه است
نیز مرتب و مستطیق را هم خوب می نویسد و در برق
شیر و خورشید در اعیاد پیام هر دو مدرسه نوشته
می شود و هر صبح و شام تمام شاگردان وطن منوثر
به عای بقای ذات اقدس میسومنی، علیحضرت قدر
قدرت سلطان احمد شاه خلد از آنکه در سلطانه رطب اللسانه
این مایه عبرت است و قیسکه خبر تکمیل کابینه جدید ملی بریا
حضرت اجل اعظم پرنس علاء السلطنه و عضویت فدایی
و وطن پرست مفضل در اعلامی و دلیل در کسما شهرت پیدا کرد

- آقای علاء السلطنه رئیس الوزراء وزیر امور خارجه
- آقای مستوفی الملک وزیر مشورت و مسئول بدون (پودت نوی)
- آقای مشیر الدوله
- آقای مؤتمن الملک وزیر خزانه و تجارت
- آقای مستشار الدوله وزیر زلفه
- آقای حاج محمد السلطنه وزیر مالیه
- آقای ممتاز الدوله وزیر عدلیه
- آقای حکیم الملک وزیر معارف
- آقای نصر الملک وزیر پست و تلگراف
- تمام شاگردان بهیت اجتماع پس از دعای ذوات
اقدس طولکانه ارحم الراحمین بنام وزیر ارای صدیقی
و وطن پرست زنده باد محمد طولانی کشته شد

اعلان

روزنامه جنگل تقریباً پنج فرسنگ مسافت از پشت
 با تکیه زحمت شاقه هفتاد و دو بار طبع می شود و آنجا که در
 ایالت و ولایات وطن خانه مرکز بنیاد طبع و توزیع
 می شود و گشت از موافق اطلاع دارند شما می توانید
 با شرکت هفتاد نفره یا مالی گسیلان یا در طهران
 به قرا داره روزنامه یا جنگل که در پشت در خانه
 آیت معین خواجهم کرده و در ایوان راز و در
 سردارانه آبا فرغفت به فکر اصلاحات ایسی
 باشی و یک اندازه از نواقص اقتصاد و خیال
 مایه است

توجه

بزرگوار کارکنان اداره روزنامه جنگل
 طهران
 یک روزنامه بتواند با هر مقام اداری
 کسری و لشکری دولت باشد و حق داریم
 و بنحوا هم از خود بخواند کنیم ما بر این
 از هیچ یک نگایب که رایج بقاصد و مضایف
 شخصی است سعادت بنحوا هم و اگر در سعادی علی
 واجب و لازم باشد جنگل مخفی با آیدی خواهیم
 کرده و از هیچ بین معاملات مخصوصاً مقالات
 اقتصادی شخصی بقا سعادت بنحوا هم
 کارکنان اداره روزنامه جنگل

ملاحظه

آقای میر محترم مسند در روزنامه عصر سعادت
 اصدرج بود که در چه صورت است اگر بنحوا هم

روزنامه خود شش تقریباً کنیم خود همان
 حاصل شد
 بنده که یکی از شکر دان در جفانی مدرسه اسلامی
 هست باه گسیلان هم بطریق ذیل حل نموده ام
 است در آن محترم جریده درج فرمایند و منی
 بر این در جفان زاده بگذارید

جواب
 ۸۷۶۵۴۳۲۱
 ۱۲۴۳۵۶۷۸
 ۷۵۳۰۸۶۴۳

نام ابراهیم زاده ساگره کلاس چهارم
 محمود خان خانمی بگویند شش میاید

اما حضور
 از قرا که از پشت با اطلاع می دهند بواسطه شایان
 سرتز، مالی گسیلان میرزا محمود خان نام رئیس
 تا بیات شش شش از مرکز بافتش در برین
 مخصوص تحت الحفظ است معارضه تا در خیانتها
 و خیانتها در تنوع با یک از مردم گسیلان گرفته مخصوص
 از صد و پنجاه نفر که با هم مقصرین جنگی آنها را
 کرده و با انواع تنگنا آبا بنام خود داده و معذب شده
 است این اقدام بیست کارکنان روزنامه
 چه در با قدر کرده امید داریم تمام خاستن صحیح
 وطن خود شش مؤمن بجا بیست رسنه این محرومان
 که بنده ایم به کدام یک از مردم با خود خاندانی
 طهران دوره (جهت تبر) و پراکنده انگیز کرده
 جنگی از دست مردم گسیلان کرده و سلبنا از آنها
 با هم در رسم گرفت آبا آنها را که واقعا گرفته
 پس خوابه داد؟

پس از بیات با اندازه تقصیر میزات خواهد شد؟
 من در شش کسزه است و شش جنگی

صلیة کلاه